

ماهه اعیان برابریست و هر تفاوت میان اینان بقوله تعریفی
 خلق الرحمن من تفاوت تفاوت در است که بعضی از افراد معین در تحقق
 باین معنی مسوخت تحقق بعضی دیگر بدان و مهمه بعضی سابق است
 مهیات اعیان بواسطه نسبتی خاصه که میان اوست و میان وجود حق
 بی اشتراط آمد دیگران چون مهمه فلما اعیان لا که وی درین معنی
 مشروطت معین مهمه فلما اعیان و بعضی مشروطت معین این هر دو و بی خود
 خلقه و همچنین الی ماسا الله تعالی و هر چند شرایط وجود اکثر بعد از اول
 حضرت حق سبحانه است و لهذا بعد اعیان از حدت معین است
 بوجود حضرتی که همان اعیان و امکان از همه بیشتر باشد در این
 و حجت مانعه از رجوع بوجوه افزون تر لیکن درواستعداد رفیع
 حجب همت بخلاف حجابی دیگر که عنقضا می و مانع الاله مقام معلوم
 در مقام خود که درینا و استعداد کمال و زنده اند نظیر
 با خلق معین حق آمد بکسان کور همی بذات خود کشته عیان
 لیکن حوش را بیکی از اعیان بسیار بود و در نسبت از دیگران
 ادم که در اسفل هم کرده ظهور از سماعت قریب در که حق شد دور
 لیکن جوهر نغزده کرد مسجور در حضرت چه باشدش عین حضور
 مفتاح مظهر شی صورت وی بود و صورت شی عیار است از امری که
 آن شی بوی معقول با محسوس شود و ظهور شی تمیز و تعیین و است
 چنانکه ظهور چند مثلا در مرتبه انواع تمیز و تعیین و است عنوعان
 و ظهور نوع در مرتبه اشخاص تعیین و تمیز است مشخصات و هر
 مظهری که هست مغایر است مران چیز را که در وی ظاهر است و
 حصول و شیخ خود که در آن مظهر است نه بذات چون صور مرتبه
 در

کلامی صمدی

در مثل اب و سران مگره ظاهر حق باقی مطلقه کلیه مانند مظاهر الهیه
 که در اینجا ظاهر و مظهر می نند با یکدیگر و فرق باطلان و تفهید میان اینان
 چون حقیقت مطلقه است که با اختیار اطلاق ظاهر است و از حدت
 مشخصات مظهر و لهذا هر جا که ظاهر است عین مظهر است و در همه
 مظاهر بذات خود ظاهر است در مقام اطلاق ارهم میراست و در مرتبه
 تفهید عین همه اشیا در حقیقی اول نسبت علم و نور و وجود و شهود
 محقق است که مثل منته عالمین و معلومین را و ظاهر است و مظهر
 و واحدیت و موجودیت و شاهدیت و شهودیت و ظهور که لازم نور
 مسبوقت بیرون و بطور تقدم ذاتی و اولین است به نسبت به ظهور
 ذات چون نفس اسرار اول و آخر و ظاهر و باطن تعیین شد و عین
 در حقیقی دوم و سوم الی ماسا الله تعالی و اضافات و اسما و صفات
 منکره میشود بی اشتباه و هر چند تضاد است و اسما و بیشتر ظهور
 او بلکه خفای او بیشتر خفای او باغبان اطلاق ذات و ظهور است
 مظاهر و تعیینات نظیر رخسار لؤلؤ عدم چون برات
 زان لؤلؤ نوجلو که با اسما و صفات در این صورت ظاهر نه ذوات
 لیکن نوعیانی زهر آینه بذات ارام دل نگار در پرتو نوبی
 سزی که عیان است زهر سینه نوبی حاجت نبود باینه روی شرا
 خون شاهلدهم عکس و هم آینه رخسار ترا برده اعیان سائید
 وین طرفه که بی پرده نباشی ظاهر خورشید ازل که هست نورش با هر
 ناب نظرش حلونه آرد ناظر دل که نظر افکند بر رخسار بیجان
 بیند ز رخ همه جمال نوعیان زان روی که خورشید جمال زانان
 می پرده آید و اب دیدن توان ای حسن بیجان به پیش روی پرده
 می پرده جمال حقیقی همان کرده آید ده حوسا ز چشم اهنگل شدن